

لطفا ما را ببینید، بشنوید و درک کنید

روایتی از یکی از کمپ‌های ترک اعتیاد مشهد و نشستن پای صحبت معتادانی که خانواده و اعتبارشان را یکجا از دست داده اند

عکس: سعید گل‌شهرآرا

گزارش

محمدجواد ابوعطا

اعتیاد یک عادت مخرب است و افراد زیادی به‌خاطر پذیرش در جمع رفقا، بیکاری، بی‌پولی و فرار از مشکلات زندگی معتاد شده‌اند. اتفاقا خیلی کم فردی پیدا می‌شود که خودخواسته معتاد شده باشد. شاید کسی غیر از یک معتاد نتواند درست پاسخ دهد که چرا یک فرد به‌سمت اعتیاد کشیده می‌شود و همین موضوع ما را راهی یکی از کمپ‌های ترک اعتیاد ماده۱۶ مشهد می‌کند. برای رسیدن به کمپ ترک اعتیاد «بهار زندگی» باید بولوار توس را تا آخرش بروید. ابتدای توس ۱۷۷ تابلویی است که ورود شما را به روستای اسماعیل‌آباد خوشامد می‌گوید و فاصله تقریبی هزار و ۸۰۰ متر روی تابلو نوشته شده است. کمی جلوتر ده‌ها سپیدار سرسبز و زمین‌های کشاورزی به استقبالت می‌آیند. از آن‌ها که می‌گذری وارد بولوار اصلی روستا می‌شوی. نمی‌دانم پیش از شهادت سردار سلیمانی نام این بولوار چه بوده است. اسمش روستاست امارسم‌ورسوم شهرنشینی آن را از ریخت انداخته است.

باشگاه بدن‌سازی، بانک، سوپرمارکت‌های بزرگ و... که همه نشان از یک شهر دارد. تنها اشکال کار این روستای بزرگ، نبودن تابلوهای راهنماست، البته به‌جایش در هر کوچه و خیابان آدم‌های زیادی هستند که نقش راهنمای زنده را دارند. کمپ ترک اعتیاد ماده۱۶ را درست مقابل یک یونجه‌زار بزرگ پیدا می‌کنم. قرارم ساعت ۱۰ بود، اما بیست دقیقه دیرگیر یافتن آدرسش بودم. حالا اینکه خانواده مددجویان این کمپ، روزهای جمعه از ساعت ۸ تا ۱۲ چطور برای ملاقات، خودشان را به این گوشه دورافتاده دنیا می‌رسانند برایم سؤال است.

مسئول داخلی کمپ، سیدمحمد عاقبت‌خواه است، مردی توپر و دردکشیده. خودش سال‌ها مصرف‌کننده بوده و از گفتنش هیچ ابایی ندارد و مخفی‌کاری را سم مهلکی در راه درمان اعتیاد می‌داند. او پس از اینکه خودش در حسن‌آباد تهران ترک می‌کند به مشهد برمی‌گردد، اما لحظه‌ای رفیقان قدیمی‌اش را فراموش نمی‌کند و همین می‌شود که هجده سال و سه ماه و یک روز پیش به فکر دایرکردن مرکز ترک اعتیاد می‌افتد.

معتادان ابتدا غربال می‌شوند

این بازدید همراه با جواد کریمی، رئیس دفتر حوزه نظارت بر مراکز ترک اعتیاد ماده۱۶، انجام می‌شود. همان ابتدا توضیحاتی برایم می‌دهد که شامل چگونگی کارکرد کمپ‌های ترک اعتیاد اجباری هستند. به گفته کریمی، یک معتاد پس از جمع‌آوری به مرکز غربالگری منتقل می‌شود. مرکزی که از هشت ماه پیش فعال شده است. بعد از اسکن عنبیه، ثبت مشخصات و انجام اصول بهداشتی و درمانی، به هجده مرکز فعال ترک اعتیاد اجباری مشهد تقسیم می‌شوند. مراکزی که هیچ‌گاه تناسبی بین ورودی و خروجی‌هایشان ندارند و همیشه با حداکثر ظرفیت، مشغول به کار هستند. در این مراکز برای هر مددجو روزانه ۴۰ هزار تومان سرانه اختصاص می‌یابد، به‌عبارتی ماهی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان که گاهی با تأخیر می‌رسد و مباحث مالی، مهم‌ترین مشکل موجود در مدیریت این مراکز است.

کمپ «بهار زندگی» از چهار سال قبل به کمپ‌های ماده۱۶ (اجباری) ملحق شده است و درحال‌حاضر شش کادر درمان و هفده خدمتگزار (که از میان مددجویان نجات‌یافته از دام اعتیاد هستند) از ۲۱۰ میهمان همیشگی مراقبت می‌کنند.

غول بی‌شاخ و دمی به‌نام بیکاری

رئیس دفتر حوزه نظارت بر مراکز ترک اعتیاد ماده۱۶، مهم‌ترین مشکل معتادان را نه تنها درمان و مشکلات داخلی و احتمالی کمپ‌ها که از قضا مربوط به جامعه‌ای می‌داند که هرگز نتوانسته به یک معتاد بازگشته به دامن زندگی، اعتماد کند. بیشتر معتادان پس از درمان و آزادی با مشکلی با عنوان بیکاری روبه‌رو هستند، هر چند افراد زیادی در جامعه به این درد مزمن گرفتارند، اما بی‌اعتمادی به معتادان بهبودیافته، این درد را دوچندان کرده است.

کریمی می‌گوید: نظارت پس از خروج باید باشد، ولی عملا نیست و علتش هم تعداد زیاد مددجویان است. همین الان ۷ هزار مددجو در مراکز ترک اعتیاد ماده۱۶ مشهد تحت درمان هستند. البته ظرفیت تا ۹ هزار نفر هم داریم، اما ظرفیت واقعی برای مشهد باید ۲۰ هزار نفر باشد. همین حالا اگر از وسط صدمتری رد بشوید مصرف‌کنندگان را لابه‌لای شمشادها می‌بینید. هرچند روز درمیان جمع می‌شوند، اما باتوجه به تعداد زیاد این افراد، شهروندان احساس می‌کنند که همتی برای جمع‌آوری معتادان وجود ندارد.

شب عید یک مأمور را با چاقو زدند

امروز بسیاری از معتادان با وجود گذراندن دوره‌های سه و شش ماهه، دوباره به مراکز ماده۱۶ برگردانده می‌شوند که علتش را رئیس دفتر حوزه نظارت بر مراکز ترک اعتیاد ماده۱۶ فقط اشتغال بیان می‌کند و می‌افزاید: تعدادی از این افراد به‌واسطه عادت کردن به این نوع زندگی، هیچ مدل زندگی دیگری را نمی‌پذیرند و با وجود داشتن خانواده، کارتن‌خوابی را دوست دارند. از سوی دیگر مأموران جمع‌کننده نیز با این افراد مشکلات اساسی دارند، همین شب عید هنگام جمع‌آوری معتادان، یکی از بچه‌ها چاقو خورد. حالا اگر اشتغال برای این افراد درست شود، این‌ها به چرخه اعتیاد برنمی‌گردند. برخی از این‌ها حتی خانواده هم ندارند و طرد شده‌اند و خانواده، محله‌شان را عوض کرده‌اند که معتاد نتواند پیدایشان کند. از این‌ها گذشته مشهد شهری زیارتی است و خیلی از مددجویان ما شهرستانی هستند و از آبادان، اهواز و... به مشهد آمده‌اند.

در میان معتادان اجباری!

بعد از صحبت‌های ابتدایی این مسئول کمپ‌های اجباری، به‌سراغ افرادی می‌رویم که پشت در بزرگ و قفل این کمپ بی‌هدف پرسه می‌زنند و صبح را به شب و شب را معمولا با درد به صبح می‌رسانند.

دویست‌جفت چشم، انگار زیرنظرم گرفته‌اند. وارد حیاط کمپ می‌شوم. همه سن آدمی اینجا هست، به گفته یکی از اعضای کادر کمپ، مددجویانی از ۲۴ سال تا ۶۴ سال در این کمپ تحت درمان قرار دارند، اما بیشتر افراد گرفتار پشت این درهای بسته، متأسفانه جوان‌ها هستند.

من برای کسی مشکلی درست نکرده‌ام

پیرمردی سیه‌چرده و لاغراندام، خودش را جلو می‌اندازد و بنا می‌کند به گله و شکایت از اجباری‌بودن این مراکز، موضوعی که انگار مسری است و دیگر افراد را هم به این مسیر می‌اندازد. پیرمرد جلو همه لباسش را بالا می‌زند و خط عمل جراحی باز را که از زیر استخوان سینه تا روی نافش ادامه دارد، نشان می‌دهد و مدعی می‌شود که عمل قلب انجام داده و باید ۱۰ قلم دارو مصرف کند. چهل روز است که اینجاست و کل خانواده‌اش شهرستان هستند، داروهایش را گرفته‌اند و با کلی دوندگی فقط سه قلم دارو برایش فرستاده‌اند.

او می‌گوید: هرچند یک‌سال است که شیشه می‌کشم اما برای کسی مشکلی درست نکرده‌ام. شب بود و داشتم می‌رفتم به اتاقی که در قلعه‌خیابان دارم، مأموران به من گفتند که باید بیایی پاسگاه و من رفتم. شب نگهم داشتند و صبح آوردند کمپ. من هر سه روز بیست هزار تومان صرف کشیدن شیشه می‌کنم و برای قلیم نیز متادون می‌خورم. هنوز صحبت‌هایش تمام نشده بود که پیرمردی کمی تپل‌تر جلو آمد. می‌گوید: شصت و سه ساله‌ام و چهار ماه است که اینجا هستم، من را اتفاقی گرفته‌اند، برگردم دیگر مصرف نمی‌کنم. اینجا خدماتش خوب است، اما من خانواده دارم و پسرانم منتظرند برگردم.

از اینجا به بعد توجه مددجویان زیادی به صحبت‌های ما جلب و در محاصره آن‌ها قرار می‌گیرم. خیلی‌هایشان از گم‌شدن وسایلشان در غربالگری شکایت داشتند و قریب به اتفاقشان مدعی بودند که در غربالگری مورد ضرب‌وشتم شدید قرار گرفته‌اند و بیشترین شکایتشان هم از مأمورانی بود که آن‌ها را جمع‌آوری می‌کنند، همان افرادی که به گفته جواد کریمی، خودشان روزی معتاد بوده و حالا رها شده از دام اعتیاد هستند.

از گرم‌خانه تا کمپ

اما عجیب‌تر از وضعیت برخورد با مددجویان در مرکز غربالگری، نحوه جمع‌آوری عده‌ای از این افراد بود که جوانی بیست‌وشش‌ساله به آن اشاره کرد. این پسر جوان مدعی شد که شاگرد جلوبندی بوده و چون مادرش ساکن شهرستان است و جایی برای خواب نداشته در شب‌های سرد زمستان (دی‌ماه) خودش را به یکی از گرم‌خانه‌های شهر رسانده است، اما باوجود قول مسئولان که هیچ معتادی را در گرم‌خانه‌ها نمی‌گیرند، او را گرفته و به کمپ آورده‌اند. تعدادی دیگر هم هستند که سه ماه و ۲۵ روز قبل، همچون این پسر جوان در خانه سبز و گرم‌خانه‌ها گرفتار کمپ‌های اجباری شده‌اند. پسر جوان شیشه مصرف می‌کرده و حالا پنجاه روز است که مصرف نداشته و پاک است، اما گویا هنوز شرایط آزادی را ندارد.

بیرون بروم باز هم می‌کشم!

حدود چهل‌وپنج ساله است. صحبت‌هایش در لابه‌لای حرف‌های دیگر مددجویان توجهم را جلب می‌کند. او می‌گوید: من کارتن‌خوابم و جایی برای زندگی ندارم. بیرون از این درها هیچ‌کس منتظرم نیست و بیکار هستم. اینجا اولش به من متادون دادند تا مواد را ترک کنم و بعد هم حالا باید متادون را ترک کنم تا رهایم کنند. من را رها کنند حتما دوباره به سمت مواد می‌روم، شک نکنید. چون نه کار دارم نه خانواده، مجبورم به‌سراغ دوستان قبلی‌ام بروم. حالا اگر بیرون از اینجا سهمیه متادون بگیرم و یک جایی باشد که شب‌ها بخوابم، قطعا به‌سمت مواد نمی‌روم.

«باید به سن بالاها متادون بدهند.» این را جوانی می‌گوید که با دست به چند پیرمرد اشاره می‌کند. به گفته او این پیرمردها با همین مواد زنده‌اند و با ۱۰ هزار تومان نشئه می‌شوند و برای اینکه از خماری دربیایند، باید بروند سمت دله‌دزدی یا خانواده‌هایشان را تحت‌فشار بگذارند تا به پول موادشان برسند. حالا اگر به این‌ها سهمیه متادون بدهند، قطعا وضعشان بهتر می‌شود.

اینجا دوباره معتاد می‌شویم

«متادون درمانی اشتباه است.» این جمله را مددجویی دیگر با صدای بلند اعلام می‌کند. او معتقد است که ترک مواد مخدر دو هفته تا بیست‌روز زمان می‌برد، اما ترک متادون چند ماه زمان می‌برد و خیلی سخت است. «چرا وقتی مواد را از ما می‌گیرند، دوباره به متادون معتادمان می‌کنند. چرا از روش‌های دیگری مثل آب‌درمانی که در برخی کمپ‌های خصوصی وجود دارد استفاده نمی‌کنند. بعد از اینکه خوب به متادون عادت می‌کنیم، شرط می‌گذارند که اگر متادون را کم یا ترک کنیم، آزادمان می‌کنند.»

همان جوان بیست‌وشش‌ساله اینجا خودش را لو می‌دهد و دلیل اینکه چرا آزادش نمی‌کنند را ناخواسته این‌گونه می‌گوید که چهل روز است متادون را گذاشته کنار، اما هنوز شب‌ها درد دارد و نمی‌تواند تحمل کند.

جلو خانه‌ام مرا گرفتند!

مردی جاافتاده و میان‌سال با قد بلند و استخوان‌های درشتی که نشان از عمری کار و تلاش دارد، دیگران را کنار می‌زند و خودش را به من می‌رساند، بدون مقدمه می‌گوید: منِ کشاورز را چرا گرفته‌اند. اهل سرخس هستم و یک دختر شش‌ساله و پسر هفت‌ساله دارم. الان حتی متادون هم مصرف نمی‌کنم، من را جلو در خانه‌ام گرفتند و اینجا آوردند. الان زنم، بچه‌ها را در سرخس تنها انداخته و برای کار آمده است مشهد. شما بگویید من چه کنم؟ چرا من و امثال من را رها نمی‌کنند؟

فکری برای خروجی‌ها بکنید

«فکری به حال بدبخت‌هایی که از اینجا بیرون می‌روند بکنید، مؤسسه‌ای چیزی راه بیندازید تا بیکار توی خیابان نگردند و چند ماه بعد دوباره برگردند همین‌جا. مسئولان فقط دستور می‌دهند که جمع کنید، فکر نمی‌کنند که از اینجا بیرون می‌رویم دوباره باید برویم سراغ ضایعات جمع کردن.» این‌ها را مرد جوان دیگری می‌گوید.

در ادامه یکی از مددجویان نگران مادر هشتادساله‌اش بود که به‌غیراز او کسی را ندارد. یکی از دست مأموران تجسس ناراحت است که بدون مجوز وارد خانه‌اش شده و او را گرفته‌اند. مددجویی مدعی می‌شود که شهرستانی است و شب رفته در مسجد بخوابد که او را گرفته و به کمپ آورده‌اند. دیگری هم مدعی است که پول داشته اما در مرکز غربالگری از او گرفته‌اند و پس نداده‌اند. او مدعی است: «چند تراول و مقداری پول نقد به همراه کارت عابربانکم را در مرکز غربالگری گرفتند. پول‌ها را نشان دادم، گفتند بگذار داخل جیبت. نگفتند که تحویل بده و رسید بگیر، بعد هم تمام لباس‌هایم را گرفتند. روزی که از غربال‌گری می‌خواستم بیایم کمپ، گفتم که پول‌هایم را بدهید، گفتند که فقط کارت عابربانک توی جیبت بوده است. حتی اثر انگشتی که پایین برگه زده بودند اثر انگشت من نبود، چون من یک بریدگی روی انگشتم دارم و جای اثر انگشتم یک نقطه سفید می‌ماند.»

وضعیت کمپ خوب است

وقتی صحبت از وضعیت موجود می‌شود، همه با هم تأیید می‌کنند که در کمپ هیچ مشکلی ندارند. غذا، بهداشت و... حتی از خانه‌های خودشان بهتر است و مسئولان کمپ نیز تا جایی که بتوانند به آن‌ها کمک می‌کنند. پیرمردی می‌گوید که مسئول این کمپ حتی به برخی مددجویان نیازمند، کمک‌های مالی هم می‌کند و این را به چشم خود دیده است. مددجوی دیگری می‌گوید: سالادی که اینجا می‌خوریم جای دیگری نخورده‌ایم. همان دورچین غذا را قبلا نمی‌دیدیم. خوراک سوسیسی که سیدمحمد می‌دهد از خوراک سوسیس بیرون هم بهتر است.

شکایت‌های اخلاقی از مرکز غربالگری

یکی از بیشترین شکایت‌ها پس از ضرب‌وشتم در مرکز غربالگری، موضوع رفتارهای غیراخلاقی است. مددجویی هم دراین‌باره می‌گوید: در مرکز غربالگری اخلاق رعایت نمی‌شود. تا حرف هم می‌زنیم می‌گویند: «نزن، نیا، نبین. زدی، آمدی، ببین.» (اگر مصرف کردی این چیزها را هم باید به چشم دید.) یعنی چه که تا حرف می‌زنیم این را به ما می‌گویند.

وام ۱۲۰ میلیونی برای از ما بهتران

گویا در راستای خدمات دولتی طرحی تصویب شده است که به هر معتاد رها شده بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیون تومان وام داده شود. وقتی این موضوع مطرح شد همه با هم گفتند تابه‌حال هیچ معتادی نتوانسته است این وام را بگیرد. دلایل منطقی پس این حرفشان بود، یکی می‌گوید از ما ضامن معتبر می‌خواهند اگر ضامن داشتیم که همان‌ها کمکمان می‌کردند. دیگری می‌گوید کسی به ما اعتماد ندارد که بخواهد ضامن ما بشود. در این میان فقط یک مورد بود که آن‌ها می‌دانستند توانسته وام بگیرد، آن هم فردی بوده که در بانک آشنا داشته است.

کسی کتک نمی‌خورد!

بخشی از دغدغه‌های مددجویان در مرکز غربالگری را با رئیس دفتر حوزه نظارت بر مراکز ترک اعتیاد ماده ۱۶، در میان می‌گذارم اما او معتقد است که این‌ها بیشتر توهم می‌زنند و بیان می‌کند: سخت‌ترین لحظات برای معتادان دربند همان پنج روز اولی است که گرفتار می‌شوند و در مرکز غربال حضور دارند. واقعا همکاران ما در آنجا اذیت می‌شوند، نارضایتی از غربال طبیعی است، چون معتادان در اوج حال خرابی آنجا هستند، وقتی مواد را از معتاد بگیری، انگار زندگی را از او گرفته‌ای. اما در هیچ‌یک از مراکز افراد را نمی‌زنند.

جواد کریمی ادامه می‌دهد: شما توجه کنید که در ایام عید در دوازده روز هزار و ۸۸۰ نفر را توی مشهد جمع کردیم. همه این افراد به مرکز غربال رفته و بعد از انجام کارهای اداری و بهداشتی در میان مراکز تقسیم شدند، حالا شما تصور کنید که در مرکز غربالگری با حدود ۲ هزار معتاد چه باید بکنند. او درباره اینکه عده‌ای را در گرم‌خانه‌ها گرفته‌اند، می‌گوید: در گرم‌خانه و خانه‌سبز کسی را نمی‌گیرند که به کمپ منتقل کنند. فقط شب‌های سرد دی‌ماه که ۸۸۰ نفر را از نقاط مختلف جمع‌آوری کردیم، به مدت سه شب این افراد را به مراکز ماده۱۶ فرستادیم تا دوباره به خیابان برنگردند و یخ نزنند. در همان مدت مواردی از فوتی و قطعی دست و پاهایی را که بر اثر سرما سیاه شده بود هم داشتیم.

کریمی درباره بحث متادون‌درمانی نیز تصریح می‌کند: این موضوع با تجویز پزشک و بحث کارشناسی انجام شده است که به افراد متادون می‌دهند. بعد با خواست مددجو و تشخیص پزشک دُز متادون را کم و قطع می‌کنند. این موضوع تأییدشده دانشگاه علوم پزشکی است، البته عده‌ای نیز با سهمیه متادون بیرون می‌روند و از درمانگاه‌های سطح شهر سهمیه‌شان را دریافت می‌کنند.

خانواده‌ها نباید معتاد را طرد کنند

فرشته کیوانی‌فاخر، کارشناس روان‌شناسی و دانشجوی ارشد روان‌شناسی شخصیت، به‌عنوان روان‌شناس این مرکز چهار ماه است که فعالیتش را آغاز کرده است. او درباره وضعیت رسیدگی روانی به مددجویان می‌گوید: با تمام مددجویان مصاحبه بالینی انجام می‌شود و انگیزه‌هایشان را بررسی می‌کنیم تا بدانیم چقدر تمایل به ترک مواد دارند. افراد کم‌سن‌وسال راحت‌متادون را ترک می‌کنند که بستگی به سابقه مصرف و میزان تخریبشان دارد.

او ادامه می‌دهد: همچنین مددکاران در این مراکز با خانواده مددجویان ارتباط می‌گیرند و گاهی وارد خانواده می‌شویم و صحبت می‌کنیم تا از این طریق هم کمکشان کنیم. برخی خانواده‌ها تجربه و آگاهی لازم را در این زمینه ندارند. از نظر درمانگرها اعتیاد بیماری است؛ اما از نظر قانون معتاد مجرم است، معمولا خانواده‌ها هم به‌خاطر ترس از آبرو، معتاد را طرد می‌کنند. ما آگاهی لازم را به خانواده‌ها می‌دهیم تا بتوانند درمان کنند.

کیوانی‌فاخر تصریح می‌کند: بسیاری از مددجویان نیاز به شرکت در جلساتی همچون ان‌ای و... دارند، چون خودشان اعلام می‌کنند هنگام مصرف پاتوق‌هایی داریم و با دوستانمان می‌نشینیم و هنگام ترک هم نیاز به جلساتی داریم و این جلسات کمک می‌کند که پاک بمانیم. یک روان‌شناس باید روی مهارت‌هایی همچون کنترل وسوسه، مهارت حل مسائل زندگی، کنترل پرخاشگری و... هم کار کند، درواقع مرحله سم‌زدایی ۷۲ ساعت است، اما درمان اعتیاد شناختی و رفتاری است و باید اخلاق‌های اعتیادگونه برطرف شود.

روی خط حادثه

شهادت رئیس پلیس آگاهی سراوان

تسنیم| رئیس پلیس آگاهی سراوان در جنوب استان سیستان وبلوچستان، دیروز صبح، درپی تیراندازی افراد مسلح ناشناس به‌سمت خودروش به شهادت رسید. در این حادثه تروریستی، همسر سرگرد علیرضا شهرکی که همراهش در خودرو بود نیز به‌دلیل شدت جراحات وارده به شهادت رسید.

کشف ۴۷ هزار لیتر نفت سفید قاچاق در طبس

ایرنا| هزاران لیتر نفت سفید قاچاق در شهرستان طبس کشف شد. دربازرسی از دو دستگاه تریلی حامل سوخت، ۴۷ هزار لیتر نفت سفید قاچاق وخارج از شبکه توزیع فراورده‌های نفتی کشف وتوقیف شد. دراین رابطه سه متهم دستگیر شدند.

کشف قاچاق لوازم بهداشتی و آرایشی در تهران

صدا و سیما| ۳۷ میلیارد ریال لوازم آرایشی وبهداشتی قاچاق از یک انبار کالا در جنوب تهران کشف شد. در این انبار بیش از ۸۰ هزار قلم کالای قاچاق آرایشی وبهداشتی که مجوزهای قانونی و گمرکی ندارند، کشف شده است. مالک انبار با سایر همدستانش با استفاده از خودروهای شوتی، این کالاهای قاچاق را در این انبار تخلیه وبعد از گذشت مدت کوتاهی کالاها را به‌بازار مصرف عرضه می‌کردند.

جدول ۳۷۳۲

